



## اصول‌گرا، اصلاح‌طلب و شورای نگهبان

محمدجواد حجتی کرمانی، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی در گفت‌وگو با جماران درباره هشداری که منوچهر متکی در سخنانش نسبت به کاهش مشارکت در انتخابات داده است، گفت: «در طیف اصولگرایی هم آقای متکی وجود دارد، هم چماق‌دارهای خیابانی! اینها همه می‌گویند ما اصول‌گرا هستیم، در طیف اصلاح‌طلب هم آدم‌هایی مثل آقای خاتمی است که در نجابت، در تقوا، در تقوای سیاسی و در صداقت نظیر ندارد. آقای خاتمی چندین بار به‌من در مورد آیت‌الله‌خامنه‌ای گفتند: «من کسی را لایق‌تر از آقای خامنه‌ای برای رهبری سراغ ندارم؛ ولی خوب، با ایشان اختلاف نظر دارم.» از این آقایان در بین اصلاح‌طلبان داریم، تا کسانی که اصل نظام را قبول ندارند، همه‌آمی‌گویند ما اصلاح‌طلبیم؛ یا به آقای خامنه‌ای جسارت می‌کنند و یا حتی به امام. اینها هم خودشان را اصلاح‌طلب می‌دانند. چون مانیفستی نیست، چون مرام‌نامه‌ای نیست، چون اساس‌نامه‌ای نیست، هم اصلاح‌طلب‌قانی‌پاتی و شلوغ‌ویولوغ است هم اصولگرا؛ هر کسی ادعا می‌کند؛ هر روزنامه‌ای، هر آدمی، حتی هر اوباشی و آدم عقده‌ای از این طرف و از آن طرف و هم آدم‌های اصولی و اصحاب فکر. «وی در ادامه افزود: «کسانی هم میانه‌رو هستند مثل آنهایی که اسم‌شان را «اعتدال و توسعه» گذاشته‌اند و طرفداران آقای روحانی و دولت آقای روحانی را شامل می‌شوند که معمولاً آنها نه در این طیف می‌گنجد و نه در آن طیف؛ آنها هم طیفی هستند که به عنوان اعتدال و توسعه در زمان آقای هاشمی شکل گرفتند و امثال ذالک، بنابراین، مطلب آقای متکی مطلب بسیار درستی است، ولی خود آن طیف غالب، مثلاً لایف‌پایداری‌ها که به عنوان علم‌آن طیف هستند یا حتی چماق‌به‌دست‌ها، اینها کسانی هستند که نمی‌گذارند نظر آقای متکی عمل بشود، مانع این کار خود اینها هستند، یعنی طیفی از اینها هستند که نمی‌گذارند اما مشکل قانونی و آن چیزی که به نظر من مانع اصلی است، یک نهاد قانونی است که در قانون اساسی آمده است و هم‌شان هم محترم هستند، عامل قانونی اصلی که به ظاهر بی‌سروصدا اما در لباس قانون است و افراد خوبی هم هستند، منتها صلابت و تعصب‌شان باعث به وجود آمدن این وضع شده است شورای نگهبان است.»



## حکم حمید نوری تأیید شد

دادگاه تجدیدنظر سوند، حکم دادگاه منطقه‌ای استکهلم سوند در باره حبس ابد حمید نوری به دلیل اتهام‌های ادعایی «نقض قانون بین‌المللی و قتل» را تأیید کرد. حمید نوری، دادیار سابق قوه قضائیه ۱۸ آبان ۱۳۹۸ به محض ورود به فرودگاه آزلاند در استکهلم سوند و تحت اصل صلاحیت قضایی جهانی بازداشت شد. او به اتهام مشارکت در اعدام زندانیان سیاسی عضو گروه تروریستی منافقین و زندانیان سیاسی چپ در زندان گوهردشت در تابستان سال ۱۳۶۷ طی جلساتی در دادگاه سوند محاکمه و در نهایت به حبس ابد محکوم شد. خانواده و وکلای نوری به حکم صادرشده اعتراض کردند. مجید نوری، فرزند حمید نوری در گفت‌وگو با «ایستا»، با بیان اینکه «عنوان حکم پدرم را عوض کردند و در بررسی بدوی پرونده فرض گرفته شد که ایشان مجرم است و این برخلاف اصل بدیهی «برائت» است» گفت: «متأسفانه در چنین شرایطی برای پدر حکم صادر شد و او بدون اینکه ادله حکمی درباره اتهامات نسبت‌داده‌شده وجود داشته باشد، باید ثابت می‌کرد که مجرم نیست. دادگاه پدرم یک شوق‌اف بود و در سکوت رسانه‌ها، عدالت در حال ذبح است.» مجید نوری روندی عدالتی در دادگاه سوندا را آنجا دانست که «حتی وکیل تسخیری سوئدی‌ها چندباری این روند و رفتارهای صورت گرفته نسبت به وی را مورد انتقاد و اعتراض قرار داد؛ از جمله اینکه حمید نوری را به مدت ۴۹ روز انفرادی زندان کردند.»

دنیاطلبان در مسیر باطل و گمراهی قرار گرفته و عامل اجرای ظلم‌ها و تعدیات و فشارها به‌خصوص قتل‌ها و فجایع اخیر شده‌اند... ایجاد گروه‌های فشار و توسل به ارباب و خشونت در برابر ملت یکی از سیاست‌های شیطان‌ی است و بر خلاف عقل و شرع و قانون است، هر چند نامی پرچاذه روی آن بگذاریم. کسانی که برای تحمیل نظر خود به تحریک چماق‌داران و فتنه‌گران و گروه‌های فشار شبه‌نظامی متوسل می‌شوند کشور را دچار هرج‌ومرج می‌کنند و بزرگترین ضربه را به آرامش و امنیت ملی وارد می‌نمایند، و چه‌بسا اموال و اعراض و حقوق ملت که در این مسیر ضایع می‌گردد و گناه آن به عهده محرکین این گروه‌هاست؛ و به علاوه آنان آبروی ملت و کشور را در جهان می‌ریزند، زیرا امروز کوچکترین تحریک در سطح جهان منعکس می‌گردد. توجه کنیم که توسل به این شیوه غلط از یادگارهای رژیم سابق است که امثال شعبان بی‌مخ‌ها را به صحنه می‌فرستادند. بر دولت اسلامی واجب و لازم است هر چه زودتر ریشه این شیوه غلط را از متن جامعه ایران برکند.»

▶ **نامه در پاسخ به سوال طلاب درباره نظارت استصوابی:** «نظارت استصوابی» که آقایان بر آن اصرار دارند در حقیقت به انتخاب دومرحله‌ای برگشت دارد، بدین گونه که در یک مرحله شورای نگهبان با برداشتی خاص، افراد را انتخاب نموده، و در مرحله بعد، مردم از طبقات مختلف ناچار باشند از بین انتخاب‌شدگان آنان کسانی را انتخاب نمایند؛ و این امر خلاف ظاهر اصل ۹۹ می‌باشد، و هیچ‌گاه نظر خبرگان قانون اساسی هنگام تصویب این اصل چنین امری نبوده است.» (۱۷ خرداد ۱۳۷۸)

▶ **بیانیه به مناسبت حمله به کوی دانشگاه:** «در روزهای اخیر دست رسوای خشونت، یک بار دیگر جنایت آفرید و این بار فرزندان راستین امت، چشم و چراغ ملت، دانشجویان عزیزمان شایانه‌مورد هجوم و حمله ناجوانمردانه عده‌ای تپه‌مغز و فریب‌خورده قرار گرفتند، که این جنایت هولناک یقیناً در تاریخ کشور ما چون نقطه‌سیاهی خواهد ماند، چرا که در هیچ رژیمی شکستن حرمت دانشگاه و دانشگاه‌جو تا این حد نبوده است... هر مقام و هر شخص و هر ارگانی که محرک و پشتیبان این گروه‌های چماق‌به‌دست می‌باشد دانسته یا ندانسته به اسلام و انقلاب و کشور و جامعه و روحانیت و ارزش‌های اسلامی ضربه‌های جبران‌ناپذیر می‌زند و برای رسیدن به اهداف دنیوی به اسلام و کشور خیانت می‌کنند...»

▶ **پیام به مناسبت ترور سعید حجاریان:** «آقایانی که دست به این کارهای وحشیانه می‌زنند بدانند که بر خلاف موازین اسلام عمل می‌کنند؛ در رژیم گذشته نیز گروه‌های فشار و امثال شعبان‌بی‌مخ‌ها این قبیل کارها را برای حفظ رژیم انجام می‌دادند، و مرحوم اندرزگور [نیز] در خیابان ترور کردند، ولی این کارها جز مغفورت رژیم و سرعت سقوط آن را در پی نداشت. مردم حکومت را برای امنیت در جان و مال و آبرو می‌خواهند؛ اگر حکومت نتواند جلوی این قبیل ترورها و هجوم‌های وحشیانه گروه‌های فشار را بگیرد به ضعف و سقوط خود کمک کرده است. لازم است هر چه سریع‌تر مسئولین کشور نسبت به گروه‌های فشار و این‌گونه اعمال ضدقانون و ضداسلام تصمیم قاطع بگیرند.»

▶ **پیام به مناسبت بازداشت برخی نیروهای ملی-مذهبی:** «بر طبق موازین دینی و قانون اساسی هرگونه اظهارنظر تا زمانی که موجب تضییع حقوق افراد نگردد، آزاد است. در هیچ زمان و هیچ کشوری اظهارنظر و انتقاد از روش سیاستمداران و قدرتمندان موجب براندازی اصل نظام آن کشور نمی‌شود، بلکه موجب تنبه و تغییر روش و اصلاح اشتباهات حاکمان و در نتیجه تثبیت نظام خواهد شد... مسئولین جمهوری اسلامی که خود بعضاً از محکومین و زندانیان سیاسی رژیم سابق بودند و دیدند که بگیروبیندها و محاکمات سیاسی برای آن رژیم نتیجه معکوس داشت، چگونه اجازه می‌دهند همان سنخ اعمال تحت لوای قدرت خودشان انجام شود؟!... در کجای تاریخ ثبت شده است که امیرالمؤمنین (ع) با مخالفان خود که به شکل‌های غیر مسلحانه با سیاست‌های آن حضرت مخالفت می‌نمودند بر خورد کرده و آنان را بازداشت و یا از حقوق اجتماعی خود محروم نموده باشد؟! مخالفان آن حضرت در زمان حکومت آن حضرت به‌صورت علنی و با آزادی کامل علیه ایشان فعالیت می‌کردند و حتی عبدالله بن کواء در حضور آن حضرت علناً به ایشان اهانت می‌کرد و نسبت کفر به آن حضرت می‌داد، ولی تا زمانی که آنان دست به سلاح نبردند نتنها آنان را بازداشت نکرد بلکه حقوق آنان از بیت‌المال را نیز قطع نمود. آیا نسبت دادن چنین شیوه‌هایی به مقام شاخخ آن حضرت توهین به ایشان و مشوه نمودن چهره پاک و معصوم آن بزرگوار نیست؟!» (۲۱ فروردین ۱۳۸۰)

▶ **سال‌های پس از حصر**  
 دوره حصر آیت‌الله حسینعلی منتظری، سرانجام پس از پنج سال به پایان می‌رسد و ایشان از ۱۰ بهمن ۱۳۸۱ به شرایط عادی برمی‌گردد. این بازگشت با دیدارهای دیگری همراه بود و فعالیت‌های این مرجع تقلید ادامه پیدا کرد که یکی از مهم‌ترین آنها به حمایت از میر حسین موسوی در جریان انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ به‌ویژه در درگیری‌های پس از انتخابات برمی‌گردد، روندی که باعث شد به ایشان عنوان «رهبر معنوی جنبش سبز» داده شود. البته عمر این مرجع تقلید پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ به درازا نکشید و تا ۲۹ آذر ۱۳۸۸ خیر آمد که رهبر معنوی جنبش سبز درگذشته است، خبری که شهر قم را آماده یکی از بزرگترین تشییع‌های تاریخ خود کرد.

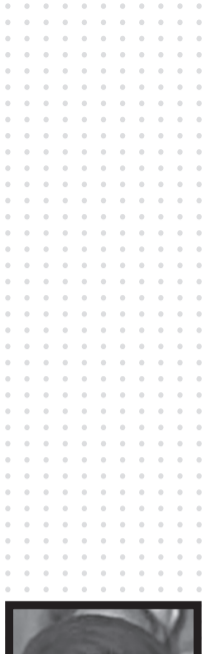
گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید، خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمک‌تان کند. والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدیر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل‌کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این‌گونه کارهایتان را ادامه دهید، مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم.» یک روز پس از این نامه و در تاریخ ۷ فروردین، آیت‌الله منتظری با ارسال نامه‌ای از قائم‌مقامی رهبری استعفا می‌کند و در این نامه تأکید دارد که «راجع به تعیین این جانب به‌عنوان قائم‌مقام رهبری، خود من از اول جداً مخالف بودم؛ و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت، همان‌وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین این جانب به مصلحت نبوده است.» فردای همان روز امام خمینی نامه دیگری خطاب به آیت‌الله منتظری می‌نویسد، استعفا مورد پذیرش قرار می‌گیرد و البته در این نامه، ادبیات نتر از نامه دور روز قبل می‌شود، به‌گونه‌ای که در بخشی از آن آمده بود: «همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده‌اید؛ و من به شما شدیداً علاقه‌مندم. برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد، به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نمایید؛ و از رفت‌وآمد مخالفین نظام، که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند، جداً جلوگیری کنید.»

البته در روند استعفایک نکته مهم دیگر هم وجود دارد؛ آیت‌الله منتظری در خاطرات خود گفته است که در روند تغییر نظر امام نسبت به ایشان، محمد محمدی‌ری شهری نقش ویژه داشته است؛ چنانچه منتظری در بخشی از خاطرات خود از زبان همسرش خاطره‌ای را تعریف می‌کند که همسر امام خمینی به او چنین بحث‌هایی را منتقل کرده و گفته است: «[ری شهری] هر وقت که به ملاقات امام می‌آمد، معلوم نبود که درباره آقای منتظری چه می‌گفت که وقتی امام از پیش ما می‌رفت، سر حال و مثل شاخه شمشاد بود ولی وقتی برمی‌گشت مثل مرغ سرکنده می‌شد.» (کتاب انتقاد از خود-ص ۹۵)

▶ **از قائم‌مقامی تا حصر**  
 ▶ **سخنرانی‌ها تا حصر:** پس از رحلت امام خمینی، فعالیت ایشان به حضور در حوزه علمیه خلاصه می‌شود، البته در همین مسیر برگزاری کلاس‌ها هم بنابر ادعای ایشان، موانعی ایجاد شده بود. خودشان درباره این موضوع درباره سال‌های پس از قائم‌مقامی گفته‌اند: «بیشتر به همین کارهای طلبگی مشغول هستم، فرصت هم برای کارهای دیگر ندارم، سن هم که بالا می‌رود انسان طبیعتاً کارش کمتر می‌شود، حالا همین درس را هم که می‌گویم اگر بگذارد باز یک توفیقی است، ولی بعضی‌ها دل‌شان نمی‌خواهد که همین درس هم برقرار باشد. به بعضی از طلبه‌ها می‌گویند چرا در درس فلانی می‌روید؟ حتی بعضی را برده‌اند در اطلاعات یا دادگاه و بی‌زوه و تعهد گرفته‌اند که درس فلانی نرو و بیشتر نظرشان این است که طلاب مرعوب شوند و به‌تدریج درس تطهیل یا خلوت شود.»

البته در همین مقطع، ایشان اقدام به انجام سخنرانی به مناسبت‌های مختلف می‌کنند؛ سخنرانی‌هایی که در مقاطعی برای این مرجع تقلید در سراسر شده و منجر به حملاتی علیه ایشان می‌شود. یکی از مهم‌ترین این حمله‌ها در سال ۱۳۷۱ صورت می‌گیرد. ۲۱ بهمن ایشان به مناسبت پیروزی انقلاب سخنرانی می‌کند و در این سخنرانی به سخت‌گیری‌ها و دستگیری‌های صورت گرفته (از جمله دستگیری حاج داوود کریمی) انتقاد می‌کند. روز روز پس از این سخنرانی، لباس شخصی‌ها به بیت او حمله می‌کنند و چند وقتی بیت درگیر این حمله و آسیب‌ها می‌شود. این ماجرا در سال ۱۳۷۳ به شکل دیگری تکرار می‌شود و این بار موضوع مرجعیت ایشان را مطرح می‌کنند تا اینکه مهم‌ترین سخنرانی به مناسبت تولد امیرالمومنین در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۷۶ انجام می‌شود و این مرجع تقلید اظهارات تندی را در این سخنرانی انجام می‌دهد که فردای پس از این سخنرانی، دور جدید حمله به بیت او آغاز شده و مسیر به سمتی می‌رود که این مرجع تقلید حصر خانگی می‌شود. ۲۸ آبان آیت‌الله منتظری بیانیه‌ای طولانی صادر کرده و در آن نکاتی را مطرح می‌کند که یکی از مهم‌ترین آنها بدین صورت است: «من تا حال برای رعایت نظام اسلامی که با خون شهدای عزیز ما آبیاری شده است، ساکت بودم، و با تحمل همه تعدیات و ظلم‌هایی که نسبت به من و بیت من و شاگردان و علاقه‌مندان من و من و زندانی کردن بسیاری از آنان انجام می‌شد، می‌خواستم خدای ناکرده از ناحیه من به اسلام و انقلاب ضربه‌ای وارد نشود، ولی چه کنم که دخالت‌های ناروا در حوزه علمیه قم و شکستن حریم حوزه علمیه و از بین بردن استقلال آن و قداست مرجعیت و مراجع به وسیله راه انداختن بچه‌های بی‌منطق و خشن در مقاطع مختلف موجب اعلام نظر صریح اینجانب شد. الان هم به همه علمای اعلام و بزرگان حوزه‌ها اعلام خطر می‌کنم.»

▶ **سال‌های حصر**  
 به هر ترتیب حصر این مرجع تقلید از پایان آبان ۱۳۷۶ آغاز شده تا مقطع جدیدی از زندگی پیش‌روی ایشان قرار داده شود؛ مقطعی که ارتباطات منتظری محدود شده اما در عین محدود شدن ارتباطات، نامه‌های مهمی از ایشان در همین مقطع منتشر می‌شود که برای مثال در این بخش به برخی از این نامه‌ها و بیانیه‌ها اشاره می‌شود.  
 ▶ **نامه در واکنش به قتل‌های زنجیره‌ای:** «تأسف عمیق من برای افراد فریب‌خورده‌ای که به تحریک کج‌اندیشان و یا



## سال‌های قائم‌مقامی

تابستان ۱۳۶۴، اتفاق مهمی در تاریخ سیاسی زندگی آیت‌الله منتظری رخ می‌دهد و یکی از مهم‌ترین عناوین از سوی اولین دوره مجلس خبرگان رهبری به او سپرده می‌شود. در جلسه فوق‌العاده مجلس خبرگان تصمیم گرفته می‌شود که حسینعلی منتظری قائم‌مقام رهبری باشد. این تصمیم رسمی گرفته شد اما تا زمانی که هادی باریک‌بین، امام‌جمعه قزوین در خطبه‌های نماز جمعه در آبان همان سال موضوع را افشا نمی‌کند، مردم از این ماجرا خبر نداشته‌اند.

▶ **ماجرای عزل:** پس از انتخاب، دو اتفاق مهم رخ می‌دهد که در نهایت منجر به پایان دوره قائم‌مقامی رهبری می‌شود. اولین ماجرا مربوط به دستگیری و اعدام سیدمهدی هاشمی بوده که آیت‌الله منتظری به روند دستگیری، بازجویی و تشکیل دادگاه اعتراض داشته و حتی در اعتراض به دستگیری هاشمی، کلاس‌های درس خود را هم تعطیل می‌کند. علت این حساسیت به‌صورت خلاصه از زبان ایشان سه مورد است: «اینکه چرا نگذاشتند این پرونده روال طبیعی و قانونی خود را مثل سایر پرونده‌ها طی کند و پیگیری آن را به وزارت اطلاعات سپرده و برای آن یک دادگاه ویژه بر خلاف قانون تشکیل دادند؟ در آن شرایط قرارتن زیادی وجود داشت که تشکیل مجدد دادگاه ویژه روحانیت بعد از انحلال آن، برای محاکمه سیدمهدی هاشمی و دوستان او و بهانه‌هایی برای کوبیدن من است. ۲- علت دیگر حساسیت من، دستگیری‌های وسیعی بود که وزارت اطلاعات به بهانه قضیه سیدمهدی راه انداخته بود و افراد زیادی از بچه‌های سپاه و جبهه و طلاب مدارس زیر نظر مرا بازداشت و یا احضار می‌کرد. با گسترش بازداشت‌ها در مجموع من احساس کردم که قضیه سیدمهدی هاشمی بهانه است و برای مسئله مهم‌تری، و در حقیقت یک تصفیه سیاسی در دستور کار است. همین مضمون را در همان روزها نیز به امام نوشتم (نامه به امام در تاریخ ۲ آبان ۱۳۶۵) ۳- عامل سوم حساسیت من، اطلاعاتی بود که از راه‌های متعدد از روند بازجویی افراد دستگیرشده توسط وزارت اطلاعات به دستم می‌رسید. براساس این اطلاعات در بازجویی از افرادی که هیچ رابطه اتهامی با سیدمهدی نداشتند، آنها را به براندازی و مبارزه مسلحانه با آن متهم می‌کردند. ۴- علت دیگر این است که دادگاه ویژه‌ای که دادستان آن جانشین آقای ری شهری وزیر وقت اطلاعات بود - یعنی آقای فلاحیان - نمی‌توانست یک دادگاه واقعی و بی‌طرف باشد؛ زیرا پرونده‌هایی که زیر نظر وزارت اطلاعات تنظیم می‌شود طبعاً در دادگاهی که دادستانش جانشین اطلاعات و حاکم شرعش از مرتبطان با آن است، مورد تأیید قرار می‌گیرد. علاوه بر اینکه طیفی که متصدی این پرونده بودند هیچ کدام بی‌طرف نبودند و همگی وابسته به جریانی بودند که سال‌ها بعد مواضع آنها شفاف‌تر شد و معلوم شد که چقدر نسبت به من و نیز شاگردان و افراد منسوب به من حساسیت و خصومت دارند.» موضوع دیگری که گفته می‌شود در مسیر پایان دوره قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری مؤثر بوده، اعتراض ایشان به شایعاتی است که درباره اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷ مطرح شد، چنانچه نامه‌نگاری‌هایی در اعتراض به این روند انجام می‌دهد که برخی از این نامه‌ها موجود است.

▶ **استعفا:** به هر ترتیب شرایط به‌گونه‌ای پیش می‌رود که ششم فروردین ۱۳۶۸، نامه عزل آیت‌الله منتظری از سوی امام خمینی امضا می‌شود؛ نامه‌ای با ادبیات تند از سوی امام خمینی که در بخشی از آن نوشته شده بود: «با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با انکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید: ۱- سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی‌هاشمنی و لیبرال‌ها نریزد. ۲- از آنجا که ساده‌لوح هستیید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تصبیرات شما بگذرد. ۳- دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند. ۴- نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سرپایان گمنام امام زمان- روحی له‌الفداء- و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب